

## بیشگفتار

«شیخ بزرگوار ما [...] حقاً حق حیات روحانی به اینجانب داشت که با دست و زبان از عهده شکرش بر نمی آیم.»<sup>۱</sup>

۱. کمتر کسی است که نام آیت الله میرزا محمدعلی شاه آبادی (۱۲۵۳ - ۱۳۲۸ هـ.ش) (قدس سره) را بشنود و چهره امام روح الله خمینی (قدس سره) به ذهن او تداعی نکند و در خاطره او نقش نبندد. این حقیقت در حیات طیبه حضرت امام، کاملاً متألّف است که ایشان، به شدت تحت تأثیر ابعاد وجودی مرحوم شاه آبادی بوده است و باید برای آن مرحوم حظّی وافر را، در تکوین شخصیت بزرگ مردی چون امام خمینی که تحولات جامعه کنونی ایران و بسیاری از تحولات اندیشه های اوست، پذیرفت. احترامی که امام نسبت به شخصیت استاد فرزانه خود قایل است، به گونه ای است که در برابر هیچ یک از اساتید خود و کسانی که در تربیت و رشد ایشان نقشی بسزا داشته اند، چنین احترام و اظهار تواضع و فروتنی سابقه ندارد. جمله «روحی له الفداء» از جملاتی است که از حضرت امام تنها برای مرحوم شاه آبادی (ره) دیده و شنیده شده است.<sup>۲</sup>

۲. غالباً آنچه از شخصیت شاه آبادی برای ذهن جامعه ما تداعی کننده است

# اندیشه سیاسی آیت الله شاه آبادی و نقش آن در اندیشه سیاسی امام خمینی

مصطفی جعفر پیشه فرد

□

و بیشتر معروف میان خاص و عام می‌باشد و از همین بُعد هم به تأثیرگذاری او در شکوفایی شخصیت امام خمینی نگریسته می‌شود، ابعاد عرفانی و معنوی آن عزیز است. پرورده شدن جنبه‌های عرفانی و ملکوتی حضرت امام بر اثر افکار و اندیشه‌ها و جنبه‌های روحانی شاه‌آبادی (ره) بسی روشن و بی‌نیاز از سخن است. از خود حضرت امام هم در این زمینه مطلب فراوان است. از آن روز که در مدرسه فیضیه او را ملاقات می‌کند و با پرسیدن یک مسأله عرفانی، او را اهل کار می‌یابد و نزد او سالها به تلمذ و آموختن متون سنگین عرفانی همچون؛ شرح فصوص قیصری و مصباح الانس ابن حمزه فناری و مفتاح الغیب صدرالدین قونوی و شرح منازل السائرین کاشانی می‌پردازد، پیوند و علقه معنوی میان این مرید و آن مراد بسته می‌شود و هر روز هم بر حرارت این ارادت و شیدایی افزوده می‌گردد. او، شاه‌آبادی را چنان یافته بود که اگر هفتاد سال هم تدریس کند، هر روز حرفی نو در چننه دارد و از این رو حضور در محضرش را غنیمت می‌شمرد. حتی پس از مهاجرت آقای شاه‌آبادی به تهران نیز، این ارتباط و تعلق خاطر گسسته نشد و به مجرد اینکه ایام تعطیلی پیش می‌آمد مثل عاشورا یا ماه رمضان، خود را به فیض حضور او می‌رسانید. چون با روح لطیف روح الهی خویش، این لطیفه را احساس کرده بود که: «روحی لطیف‌تر از روح مرحوم شاه‌آبادی ندیدم».<sup>۳</sup>

۳. اما این نکته را نباید فراموش کرد که تبخیر آیت‌الله شاه‌آبادی و برجستگی و کمالات او، تنها در عرفان یا فلسفه خلاصه نمی‌شد. به اعتقاد پاره‌ای از خوشه‌چینان خرمن وجود او، مهارت ایشان در فقه و اصول بیش از فلسفه بوده و جنبه عرفانی ایشان، موجب مستور ماندن بُعد فقهی و اصولی او گشته است. او با آنکه در ایران به اجتهاد نایل شده بود، به عراق رفت و هفت سال در نجف اقامت گزید و در درس مرحوم آخوند خراسانی شرکت کرد. علاقه و ارادت ایشان به صاحب کفایه، در حد عشق بود تا جایی که برای او جمله «روحی فداه» را در شرحی که بر کفایه نگاشته است، به کار می‌برد و معتقد بود: «آخوند عقل مجسم است». پس از آخوند هم، به سامرا رفت و تأدباً در درس میرزا محمدتقی شیرازی شرکت جست. او یکی از آن شش نفری بود که از میرزای شیرازی اجازه اجتهاد دریافت نمود.<sup>۴</sup>

علاوه بر این همه، آقای شاه‌آبادی ریاضیات را به خوبی می‌دانست و در علوم غربیه چون جفر، رمل و اسطرلاب مهارت کامل داشت و به زبان فرانسه نیز مسلط بود، چنانکه در خطابه و شعر نیز برجستگی بالایی داشت.<sup>۵</sup>



۴. آنچه محل بحث و گفتگو در این مجال است و تا حدود زیادی مستور مانده و به خوبی به آن پرداخته نشده است، تحلیل شخصیت سیاسی و ابعاد گوناگون رفتار و اندیشه سیاسی این عارف حکیم و این فقیه اصولی بزرگ، و تأثیری است، که این بُعد از ابعاد وجودی او، بر فرزند روحانی اش حضرت امام خمینی داشته است. و این تحلیل از آنجا ضرورت می یابد که علاوه بر مجهول ماندن قدر مرحوم شاه آبادی در جامعه ما و وظیفه ای که در معرفی شخصیت او و نقش وی در انقلاب اسلامی و تکوین شخصیت معمار بزرگ آن، احساس می شود، بررسی صحت و سقم نظر کسانی است که تأثیر شاه آبادی را تنها در کمالات روحی، معنوی بنیانگذار جمهوری اسلامی جستجو می کنند و بر این باورند که آن بزرگ فرزانه، تأثیر خاص سیاسی - اجتماعی بر روی امام نداشته است.<sup>۶</sup>

برای تحلیل این موضوع، بحث را در دو محور پی می گیریم تا نشان دهیم جناب آیت الله میرزا محمدعلی شاه آبادی علاوه بر داشتن جنبه های ممتاز علمی و عرفانی و دارا بودن رفتار سیاسی مهم و مؤثر در عصر خود، دارای اندیشه سیاسی بوده و این رفتار و اندیشه سیاسی او، در تبلور و ظهور اندیشه سیاسی رهبر کبیر انقلاب اسلامی، نقشی مهم و تأثیرگذار داشته است.

دو محور مورد نظر عبارتند از:

۱. نگاهی به زمینه شکل گیری بُعد سیاسی شخصیت آیت الله شاه آبادی

۲. خطوط کلی اندیشه سیاسی آیت الله شاه آبادی

در محور دوم، بحث در ده سرفصل کلی ارائه شده است؛ به این ترتیب: ۱. جهاد شجاعانه، ۲. پیوند میان دین و سیاست، ۳. وحدت نیروهای اسلامی، ۴. ایجاد جمعیت و انجام کار تشکیلاتی، ۵. قیام لله و دفاع از اسلام، ۶. ایثار و شهادت طلبی، ۷. استکبارستیزی، ۸. تهاجم فرهنگی، ۹. استقلال اقتصادی و توجه به علل عقب ماندگی و ۱۰. جامعه مدنی و جامعه دینی.

### ◁ زمینه شکل گیری بُعد سیاسی شخصیت آیت الله شاه آبادی

۱. پدر آقای شاه آبادی، مرحوم آیت الله میرزا محمد جواد اصفهانی (م ۱۳۱۲ هـ.ق)، از علمای بزرگ اصفهان است که در عصر ناصرالدین شاه قاجار می زیسته و در آن دیار به اقامه حدود شرعی الهی مبادرت می ورزیده است. شاه قاجار که چنین امری را بر نمی تابیده و آن را مخّل به ارکان سلطنت خود احساس می کرده، هنگامی که منعهای مکرر خود را بی فایده



می‌بیند، فرمان تبعید ایشان را به تهران صادر می‌کند. ولی در تهران نیز این مرد بزرگ در برابر مفاسد و ناهنجاریهای اجتماعی - سیاسی ساکت نمی‌نشیند و به شاه صریحاً پیغام می‌دهد که «گمان می‌کردم تو ناصر دینی، ولی حالا دانستم که تو کاسیر (شکننده) دینی.»<sup>۷</sup>

در باب قضایای مبارزاتی و سیاسی مرحوم میرزا محمدجواد اصفهانی نقل است؛ در نزدیک محل سکونت ایشان در تهران، مرکزی متعلق به فردی ارمنی به نام کنت وجود داشت که محل لهو و لعب و شراب‌سازی بود و گفته می‌شد که شراب دربار شاه قاجار نیز از آنجا فراهم می‌گشت. مرحوم میرزا محمدجواد، پس از آگاهی از این موضوع، صاحب محل را از ادامه خلاف شرع نهی می‌کند و چون مؤثر واقع نمی‌شود، یک روز به اتفاق فرزندان خود مرحوم آقای شاه‌آبادی و میرزا علی محمد شریف و جمعی از متدینین، راهی آن محل شده و خمهای شراب را در چاه خالی می‌کنند و خارج می‌شوند. خبر این واقعه به دربار گزارش می‌شود و ناصرالدین شاه از ماجرا باخبر شده و دستور پیگیری می‌دهد. وقتی میرزا محمدجواد از پیگیری شاه آگاه می‌گردد علی‌رغم آنکه در تهران تبعیدی بوده است، به قصد مراجعت عازم اصفهان می‌شود. ظل‌السلطان حاکم وقت اصفهان، فرزند معروف ناصرالدین شاه که از مراجعت میرزا محمدجواد خبردار می‌شود، شاه را از تعقیب قضیه منصرف می‌سازد و بازگشت وی را به اصفهان صلاح نمی‌داند، لذا دربار تصمیم می‌گیرد به هر کیفیت ممکن، میرزا محمدجواد را از بازگشت به اصفهان منصرف کند و ایشان هم بازگشت خود را مشروط به برجیده شدن بساط آن محل فساد و تبدیل آن به مسجد می‌کند. لذا آن محل خریداری می‌شود و تبدیل به مسجد شده و خود ایشان در آن محل اقامه جماعت می‌کند.<sup>۸</sup>

۲. آن زمینه سیاسی - مبارزاتی خانوادگی و حریت و آزادمنشی دینی و اهتمام به اقامه احکام و حدود الهی در متن جامعه که در شخصیت پدر مرحوم شاه‌آبادی جلوه‌گر بود، از نخستین عوامل شکل‌دهی چهره سیاسی و یافتن بینش عمیق سیاسی نسبت به حوادث آن روزگار پریهاو بوده است. پس از آنکه آقای شاه‌آبادی در تهران، در مرکز تحولات ایران پیش از مشروطیت، با مسایل سیاسی روز ایران از نزدیک آشنا می‌شود، راهی نجف شده و در آن دیار با شخصیت والای عصر مشروطیت و از رهبران اصلی نهضت مشروطه، مرحوم آخوند خراسانی آشنا می‌گردد و سالها نزد او به تحصیل اشتغال می‌ورزد. با توجه به عشق وافر شاه‌آبادی به آخوند خراسانی و حوادث مهم مشروطه، شخصیت سیاسی ایشان به کمالات دیگری نزدیک می‌شود. تحلیل آقای شاه‌آبادی از مرگ مشکوک آخوند خراسانی



قابل توجه است. او معتقد بود: حکومت وقت، آیت‌الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی را مسموم کرد و به شهادت رسانید، زیرا شبی که فردای آن روز، مرحوم آیت‌الله خراسانی از دنیا رفت، خود آقای شاه‌آبادی نزد آخوند رفته و از صحت مزاج و سلامتی آخوند مطلع شده بود.<sup>۹</sup>

بدین ترتیب به موازات تکمیل مدارج علمی و تحصیل کمالات معنوی در نجف، شخصیت سیاسی آیت‌الله شاه‌آبادی نیز وارد مرحله‌ای نوین از بلوغ و رشد می‌شود و با ورود ایشان به سامرا و شرکت در درس مرجع بزرگ آن زمان، آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی، ملقب به میرزای شیرازی دوم، و آشنایی با چهره مبارزاتی و سیاسی آن مرجع و رابطه نزدیکی که میان آن دو برقرار می‌گردد، شاهد مرحله‌ای دیگر از رشد سیاسی شخصیت او می‌باشیم. مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی از رهبران نهضت مردم عراق علیه سلطه انگلیسی‌ها بود و در این خصوص فتاوایی علیه نیروهای اشغالگر انگلستان نیز صادر نمود.<sup>۱۰</sup> رابطه نزدیک آقای شاه‌آبادی با مرحوم میرزا در حدی بود که وقتی مرحوم میرزا از تصمیم آقای شاه‌آبادی مبنی بر مراجعت به ایران مطلع می‌گردد، شخصاً وارد منزل ایشان می‌شود و عصای خود را بر زمین زده و می‌گوید: «میرزا محمدعلی، من سفر به ایران و ترک حوزه را برای تو جایز نمی‌دانم و حرام است بر تو.» البته پس از مطلع شدن از مشکلات خانوادگی آقای شاه‌آبادی، مانع نمی‌شود و به او می‌گوید: عیب ندارد، برو.<sup>۱۱</sup>

### ◁ خطوط کلی اندیشه سیاسی آیت‌الله شاه‌آبادی

#### □ ۱. جهاد شجاعانه

با توجه به آن زمینه سیاسی خانوادگی و زانو زدن در پای کرسی تدریس دو مرجع دینی برجسته و دو رهبر سیاسی بزرگ، رهبر بزرگ نهضت مشروطه ایران، آخوند خراسانی، و رهبر بزرگ قیام مردم عراق علیه اشغالگران انگلستان در مرادده صمیمانه با آن دو و از نزدیک شاهد تحولات جاری آن عصر بودن، از شاه‌آبادی شخصیتی فهیم ساخته شد که میان عرفان و فقاقت از یک سو و سیاست و دیانت از سویی دیگر پیوند زد و پس از

مراجعت از عراق و اقامت گزیدن در تهران، با گره زدن میان این سه بُعد، هر می کامل از اندیشه صحیح اسلامی را که در آن رشد کرده و در خود پدید آورده بود، به جامعه آن عصر ایران ارائه نمود. همین سه بُعد اصلی که در شخصیت بزرگ معمار کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی نیز شاهدیم.

ورود آقای شاه‌آبادی به تهران که با حوادث او آخر دوره قاجاریه و روی کار آمدن رضاخان همراه است و مواضع ایشان در برابر تحولات سیاسی آن عصر، برای ارزیابی اندیشه و رفتار سیاسی ایشان بسیار مهم و قابل توجه است. در این عصر رفتار سیاسی اصلی ایشان بر دو محور مبارزه با استبداد داخلی و استکبار خارجی شکل می‌گیرد. در مورد بُعد مبارزاتی شاه‌آبادی، به ضمیمه دو بُعد عرفان و فقاہت ایشان، از حضرت امام خمینی نقل است:

«آقای شاه‌آبادی علاوه بر آنکه یک فقیه و یک عارف کامل بودند، یک مبارز به تمام معنا هم بودند.»<sup>۱۲</sup>

آیت‌الله شاه‌آبادی، پس از بازگشت از عراق، دو دوره در تهران سکنی گزیده‌اند. دوره اول، از سال ۱۳۳۰ - ۱۳۴۷ ه‍.ق پیش از رفتن به قم، و دوره دوم، از ۱۳۵۴ - ۱۳۶۹ ه‍.ق، پس از مراجعت از قم.<sup>۱۳</sup>

سالیان نخست دوره اول با سالهای پایانی سلطنت قاجاریه و روی کار آمدن سردار سپه همراه است. رضاخان که در این دوره به تدریج قدرت می‌یافت و وزیر جنگ احمدشاه قاجار شده بود، به دینداری و روضه‌خوانی و با پای برهنه جلوی دسته‌جات عزاداری حرکت کردن و گاه بر سر ریختن، تظاهر می‌کرد تا زمینه به قدرت رسیدن خود را فراهم آورد.<sup>۱۴</sup> حتی بزرگانی مثل شهید سیدحسن مدرس را به این جمع‌بندی رسانیده بود که منافعش را اساسی و مضارزش را فرعی تشخیص دهند. ولی آقای شاه‌آبادی کاملاً به ریاکاری سردار سپه واقف بود و با درک عمیق سیاسی، کراراً می‌فرمود:

«این مردک الان که به قدرت نرسیده است، این چنین به دستبوسی علما و مراجع می‌رود و تظاهر به دینداری می‌کند و از محبت اهل بیت(ع) دم می‌زند. لکن به محض آنکه به قدرت رسید به همه علماء پشت می‌کند و اول کسی را هم که لگد می‌زند خود شما (خطاب به شهید مدرس) هستید.»<sup>۱۵</sup>

پس از سال ۱۳۰۴ ه‍.ش هم که رضاخان به سلطنت رسید و به تدریج سایه



شوم استبداد خود را بر پهنهٔ ایران زمین گسترش داد و به مخالفت با قوانین اسلامی و مظاهر دینداری از جمله مبارزه با عزاداری سالار شهیدان و کشف حجاب پرداخت، مرحوم شاه‌آبادی ابتدا تلاش خود را در متحد کردن علماء به کار گرفت و به افشاگری رضاخان و بیداری مردم پرداخت و در ادامهٔ مبارزات، در سال ۱۳۰۵ ه.ش، یک سال پس از استقرار رژیم پهلوی، به تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) در شهر ری دست زد و در سخنرانیهای خود در ایام تحصن به روشنگری مردم پرداخت. اگرچه این تحصن با استقبال شایانی از سوی علماء مواجه نشد، ولی تأثیر خود را در همان ماههای اولیهٔ حکومت استبدادی و دست‌نشانده و ضد اسلامی رضاخان داشت. در مدت تحصن، دولت رضاخان تلاش خود را برای جلب رضایت ایشان و شکستن تحصن به کار گرفت و حتی خود رضاخان راضی شد به ملاقات ایشان برود و مذاکره کند. یک بار هم کالسکهٔ شاهی را برای بازگشت ایشان فرستاد ولی آقای شاه‌آبادی امتناع می‌ورزید و هر گونه همکاری با رضاخان را حرام می‌شمرد.

آقای شاه‌آبادی با درک عمیق تأثیر تهاجم فرهنگی و خطری که رواج فساد و ابتذال در جامعه دارد، دست به این تحصن زد چون نسبت به کشف حجاب رضاخانی معتقد بود:

«رضاخان خبیث با اعمال بی‌حجابی، قصد دارد ریشهٔ اسلام را بزند و اگر صدها روحانی بزرگ را سر می‌برید، یک چنین لطمه‌ای به اسلام نمی‌زد.»

در نهایت به اصرار شهید آیت‌الله مدرس و جمعی از علماء و مؤمنین تحصن را شکست و به تهران بازگشت و سپس راهی قم گردید.<sup>۱۶</sup> ایام توقف ایشان در قم، همان ایام طلایی، آشنایی امام راحل با او و کسب فیض از آن وجود پربرکت است.

آقای شاه‌آبادی، حدود هفت سال در قم متوقف می‌شود و سپس به تهران باز می‌گردد و به مبارزات و منبرهای افشاگرانهٔ خود ادامه می‌دهد و با حریت و آزادگی کامل در آن ایام که منبر رفتن را به طور کامل ممنوع اعلام کرده بود و جلسات عزاداری به صورت پنهانی پیش از اذان صبح و پشت درهای بسته برگزار می‌شد، آقای شاه‌آبادی در مسجد جامع تهران منبر می‌رفت و عزاداری دایر می‌کرد و حتی رییس کلانتری جرأت مخالفت نداشت. وقتی مأموران رژیم پهلوی پای منبر ایشان می‌آمدند، خطاب به آنان می‌فرمود:

«اگر می‌خواهید مرا بگیرید و ببرید و کسی نفهمد، قبل از اذان صبح، من از منزل تک و تنها حرکت می‌کنم و به مسجد می‌آیم، و احدی هم با من نیست غیر از حق.»<sup>۱۷</sup>



در نهایت رژیم دست‌نشانده پهلوی منبر ایشان را برداشت تا ایشان سخنرانی نکند، ولی ایشان ایستاده، صحبت می‌کرد و با شهامت و شجاعت عارفانه خود، خطاب به رضاخان که از او به چار و ادار یاد می‌کرد، فرمود:

«من می‌خواهم خریّت این چار و ادار را ثابت کنم و آن این است که او تصور می‌کند این منبر است که حرف می‌زند. او باید بفهمد که من حرف می‌زنم نه منبر.»<sup>۱۸</sup>

آنچه گذشت، جلوه‌هایی از جهاد شجاعانه آن فقیه عارف بود. این حقایق تاریخی نشان می‌دهد:

جناب شاه‌آبادی، عمیقاً به جهاد و مبارزه می‌اندیشید و این آزادی و حریت قهرمانانه، در تار و پود اندیشه سیاسی ایشان حضور دارد و همان طور که از زندگی سیاسی حضرت امام خمینی (ره) می‌شناسیم، چنین جهاد شجاعانه‌ای را نیز در اندیشه سیاسی معمار انقلاب اسلامی شاهدیم، با این تفاوت که در حضرت امام، با توجه به موقعیت و مرجعیتی که ایشان داشتند و شرایط و مقتضیات زمان و مکان، این جهاد شجاعانه با شکوفایی و تألؤ خاصی همراه است. در واقع آنچه در رفتار سیاسی آقای شاه‌آبادی به اجمال می‌بینیم، در رفتار حضرت امام به بسط و گسترش تفصیلی می‌رسد. ولی رکن اساسی آن همان اندیشه جهاد و نهراسیدن از خطر است. این جلوه‌ای است که در معنای مثبت عرفان تشیع شاهدیم و در میان تصوّف فرّق دیگر کمتر بروزی از آن را مشاهده می‌کنیم. لذا وقتی هم عده‌ای از عمال پهلوی برای دستگیری ایشان به مسجد حمله می‌کنند، با نهیب او، همه آنها پا به فرار می‌گذارند و بیرون مسجد کمین می‌کنند. هنگام خروج از مسجد، فرمانده آنها، می‌گوید: «آقای شاه‌آبادی تو باید همراه ما بیایی کلانتری.» و آقای شاه‌آبادی در پاسخ در حالی که ابروانش به هم گره خورده بود گفت: «برو به بزرگ‌ترت بگو بیاد.» و به راه خود ادامه داد.<sup>۱۹</sup>

## □ ۲. پیوند میان دین و سیاست

از دیگر ارکان اندیشه سیاسی مرحوم شاه‌آبادی، آمیختگی دین و سیاست است. او که سیاست را «عبارت از تدبیر در جریان مصالح نوعیه و منع از تحقق مفساد آنها» تعریف می‌کند، میان آن با تزویر و تدلیس و شیطنت جدایی می‌افکند و چنین سیاستی را تحریف در مفهوم سیاست می‌شمرد. از نظر ایشان، قوانین و احکام الهی را که در جهت مصالح و مفساد واقعی اجتماعی تشریح شده‌اند، در واقع می‌توان سیاست الهیه نامید. چون تدبیر در جریان





همان مصالح و عدم ظهور همان مفاسد است.<sup>۲۰</sup>

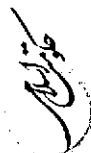
حدود و دیات از سیاسات اسلامند برای جلوگیری از منہیات و پیشرفت اوامر، لذا از تدابیر الهیه‌اند و لذا وقتی قصاص در جامعه اجرا شد، با جریان این حکم سیاسی الهی، حفظ نفوس می‌شود و مردم از حیث حبّ ذات و حبّ بقاء مرتکب این فعل قبیح نخواهند شد.

در اندیشه آقای شاه‌آبادی، حتی طهارت و صوم و صلوة و زکوٰة و حج نیز بر سیاست مشتمل است، و «لذا می‌توان علی‌التحقیق گفت که دین اسلام، دین سیاسی است.»<sup>۲۱</sup> اگرچه مع‌الاسف، آثار زیادی از مرحوم شاه‌آبادی بر جای نمانده است، ولی همان مقدار آثار ایشان نیز غنیمت و ذی‌قیمت است. از جمله آثار ایشان شذرات‌المعارف است<sup>۲۲</sup> که در آن نکات مهمی از اندیشه سیاسی ایشان منعکس است. در سطور بالا، به بخشهایی از این کتاب اشاره شد. در بخشی دیگر از همان کتاب در تأکید بر سیاسی بودن دین اسلام می‌فرماید:

«قرآن مجید با اسلام انفرادی مناسبت ندارد، زیرا که قرآن نمی‌فرماید به تنهایی نماز کن، بلکه علاوه، تولید نمازگذار و اقامه صلوة را در عهده مسلمان گذارده. قرآن نمی‌فرماید: تنها تحرز از زنا نما، بلکه علاوه حفظ عقد و منع از وقوع زنا را در عالم از وظایف ما، مقرر فرموده.»<sup>۲۳</sup>

از دید آیت‌الله شاه‌آبادی، قناعت به اسلام انفرادی از اسباب مهلکه است و بسط معارف و حقایق دیانت در حدود ممالک اسلامی، به منزله ریسمان نبوت و ولایت است و موجب ارتباط با مقام مقدس حضرت حجة بن الحسن (ع) می‌گردد.<sup>۲۴</sup>

به طوری که از خطوط کلی بالا کاملاً مشهود است، آنچه مرحوم شاه‌آبادی پیرامون سیاست به مفهوم صحیح آن با سیاست به معنای خدعه و فریب، بیان می‌کند و میان آن را با دین پیوند و هماهنگی می‌بیند و دین اسلام را دینی جمعی و سیاسی می‌شمرد، همان خطوط کلی است که اساس اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی را تشکیل می‌دهد و از اینجاست که می‌توان نتیجه گرفت و آنچه در اندیشه آقای شاه‌آبادی به صورت کُمون و ناآشکار وجود داشت، به صورت کامل، در قالب شرح و تفصیل و ارائه نظریه‌های ملکوتی توسط حضرت امام (ره) شعله‌ور گردید و در دهه‌های بعد، آن اندیشه‌ها بود که چراغ انقلاب اسلامی را برافروخت و جهان را تکان داد.



### □ ۳. وحدت نیروهای اسلامی

از خطوط کلی دیگر اندیشه سیاسی آیت‌الله شاه‌آبادی که در حیات و اندیشه سیاسی معمار کبیر انقلاب اسلامی نیز متبلور است، توجه به مسأله وحدت میان آحاد ملت و گروه‌های مختلف به طور کلی، و وحدت میان عالمان دینی به طور اخص است.

مرحوم شاه‌آبادی از وحدت با نام «خیط اخوت» یاد می‌کند و معتقد است؛ از جمله علل و عوامل بیماریهای فکری جامعه اسلامی و گسترش و نفوذ اخلاق رذیله و افعال قبیحه، افتراق مسلمانان است که بر اثر اختلاط با اجانب و بیگانگان رخ نموده است و رابطه میان انحلال و نابودی و انهدام جامعه با مسأله اختلاف و تفرق رابطه‌ای کاملاً مستقیم است. هر چقدر اختلاف بیشتر باشد، انحلال نیز شدیدتر خواهد بود. ایشان برای اتحاد میان مردم، استحکام اتحاد میان علماء اعلام را یگانه طریقی می‌دانست که موجب حفظ اسلام و مسلمین می‌شود و بر این اندیشه بود که در سایه این اتحاد است که پیروان علماء اعلام، در تحت دستور واحد بدون هیچ گونه دغدغه و پریشانی خیال، می‌توانند قیام‌لله نموده و اعمال صالحه و اخلاق حسنه و عقاید حق را در میان مردم شایع و افعال قبیحه و صفات رذیله و عقاید باطله را از آنان دور سازند.<sup>۲۵</sup>

### □ ۴. ایجاد جمعیت و انجام کار تشکیلاتی

از جلوه‌های قابل تأمل اندیشه سیاسی جناب شاه‌آبادی (ره) توجه به کار گروهی و پدید آوردن تشکیلات منسجم در میان مسلمانان است. اگرچه تحزب به معنای مذموم و ضد ارزشی آن که برای جناح‌بندی و رقابت ناسالم سیاسی و ربودن قدرت از چنگ رقیب، از ساحت اندیشه عارف مهدّبی همچون شاه‌آبادی کاملاً به دور است، ولی او به عنوان عالمی ربانی و فقیهی عارف به زمان خویش می‌داند: نیل به مقاصد عالیة اسلامی تنها در گرو پیدایش جمعیت منسجم است.

مبانی تحزب دینی از دیدگاه شاه‌آبادی بر نوعی بودن مرام اسلامی استوار است. چون مقصد عالیة اسلامی، مقصد نوعیه است. از اعظم سیاستها برای نیل به این مقصد، تحصیل عده و عده است و در این مقام که مقصد نوع است، تحصیل عده مقدم بر تحصیل عده است.<sup>۲۶</sup> بنابراین باید نیرو جمع کرد و کادرسازی نمود. برای کادرسازی، نظر شاه‌آبادی به این جمله است: «لا عده الا بالاخوة»، کادرسازی و جمع نیرو بدون برادری و اخوت ناممکن



است. از دیدگاه شاه‌آبادی:

«عدد اگرچه فوق حدّ نهایت بوده باشد ولی مادامی که مرتبط نشود به «خیط اخوت» در حکم غیریت و مابینت است و البته جهات مابینه مؤثر در یک جهت و محصل یک معتقد نخواهد بود، چنانچه دانه‌های تسبیح مادامی که به واسطه خیطی منتظم نشود، حرکت هیچ کدام باعث حرکت دیگری نگردد.»<sup>۲۷</sup>

از اینجا معلوم می‌شود که «اخوت» از احکام سیاسیه الهیه برای اجرای مقاصد اسلامی است، و از همین رو در صدر اسلام، پیامبر اکرم (ص) دست به عقد اخوت میان مسلمانان زد. در ادامه مرحوم شاه‌آبادی «اخوت» را به عرش تشبیه می‌کند که بر چهار زاویه استوار است. انس و کمال و عزّت و عون. این چهار پایه، امهات نوامیس عالم بشریت به حسب معاد و معاش می‌باشد که در شذرات المعارف به تبیین هر یک پرداخته می‌شود.<sup>۲۸</sup>

اینجاست که با تحلیل مبانی فکری مرحوم شاه‌آبادی به جوهره تفاوت تحزب اسلامی با تحزب سکولار می‌رسیم. تحزب اسلامی با مبنای اخوت و تحصیل عده و عده و کادر سازی، برای نیل به مقاصد عالیّه الهیه و گسترش افعال حسنه و اخلاق فاضله و عقاید حق می‌باشد و با توجه به آن مبانی و این اهداف، بروز جناح‌بندی و گروه‌گرایی و رقابت برای حذف رقیب و ربودن قدرت، کاملاً با آن در تباین است. لذا جناب شاه‌آبادی، توسعه اجتماعات مذهبی را برای ارتباط و دوستی متدینان با یکدیگر، به عنوان خیط اخوت اصلی اصیل برای بسط معارف و حقایق دیانت ضروری می‌بیند و برای چنین گروه‌ها و تشکیلاتی، اهداف و برنامه‌هایی را پیشنهاد می‌کند. از جمله:

۱. از آنجا که این تشکیلات، تنها سیاسی نیست و اهداف عالی را دنبال می‌کند، لذا از جمله اهداف فراهم کردن مؤسسات را، تعلیم معارف و اخلاق و احکام دیانت مقدسه اسلام به افراد و اعضای گروه و کودکان آنها می‌بیند. از نگاه این عارف هوشمند، اولین هدف، تعلیم و تربیت است که در این میان توجه به نقش کودکان اهمیت دارد. به علاوه در آموزش و تعلیم نیز توجه به سه چیز است: معارف، اخلاق و احکام.

۲. هر عضو موظف باشد هر هفته یک شب برای مذاکره و تحصیل مهمات مذهبی، در مرکز جمعیت حضور به هم رساند.

۳. هر عضو ملتزم باشد که یک نفر را هدایت کند و با این اهداف و اعمال آشنا کند.

۴. جمعیت هیأت ریسه‌ای داشته باشد تا اختلافات به ایشان ارجاع شود.



۵. تأسیس مجله

۶. انجام کارهای اقتصادی و شراکت و تجارت و زراعت و صناعت و اعطای قرض الحسنه برای تأمین معاش اعضا و رسیدگی به بیکاران و اعاشمت فقرا و ترویج محصولات داخلی.<sup>۲۹</sup>

به راستی هر کس اندکی در اهداف و برنامه‌های یاد شده تأمل کند، آیا می‌تواند اندکی در هوش و درک سیاسی آقای شاه‌آبادی و انسجام اندیشه سیاسی ایشان تردید کند؟ مطالب یاد شده که به طور فشرده گزارش شد، محصول اندیشه روشن آن فقیه و عارف فرزانه در حول دهه ۱۳۲۰ش است. و گویای آن است که رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی اگر از آن دید و بینش سیاسی عمیق و مثال زدنی برخوردار بود، گرچه مقدار زیادی از آن بر اثر قریحه ذاتی او بود، ولی نمی‌توان نقش استادی همچون شاه‌آبادی را در پرورش اندیشه سیاسی او نادیده گرفت و اگر در دهه‌های بعد شاهد پیدایش گروه‌های اسلامی در میان جامعه ایرانی هستیم نطفه اصل پیدایش چنین تشکیلاتی را در افکار سیاسی مرحوم شاه‌آبادی شاهدیم و البته ایشان در زمان خودش، به تأسیس صندوق قرض الحسنه و تأسیس هیأت‌های سیار و تعلیم معارف اسلامی و تربیت کودکان به شکل منسجم و تشکیلاتی اقدام نمود.<sup>۳۰</sup>

### □ ۵. قیام لله و دفاع از اسلام

از نگاه عارفانه سیاسی شاه‌آبادی، تمامی مجاهدتها و مبارزات و تلاش برای ایجاد تشکیلات و جمعیتها، تنها به هدف قیام لله است.<sup>۳۱</sup>

روزی نیز که دست به تحصن علیه رژیم رضاشاه می‌زند، مبانی این تحصن را برای فرزند مرحوم آخوند خراسانی چنین توضیح می‌دهد:

«اینک که می‌بینیم این امانت الهی (دین اسلام) در معرض دستبرد و نابودی این حکومت جبار است، با همه وجود بایستی در نگهداری آن تلاش نماییم و از تجاوز به حدود آن ممانعت نماییم.»<sup>۳۲</sup>

و در آخرین منبری هم که در حرم حضرت عبدالعظیم در جریان تحصن رفت، چنین گفت:

«(رضاخان) هدفش اعدام قرآن و اسلام است و اگر با من روحانی مبارزه می‌کند، نه به خاطر خود من است بلکه به این دلیل است که من مبلغ قرآنم، لذا به دنیا اعلام می‌کنم که اگر حرکت نکنید، این خبیث اسلام را از بین می‌برد.»<sup>۳۳</sup>



در فرازهای برگزیده بالا، دقیقاً می‌بینیم، همان اهداف و مبانی سیاسی را که حضرت امام خمینی، برای مبارزات خویش ترسیم می‌نمود، در گفتار استاد او جناب شاه‌آبادی نیز متبلور است و جملات و تکیه کلامهای آن دو عزیز، بسیار هم‌افق و قریب‌المأخذ است، گویا هر دو از یک نقطه که همان اسلام ناب است، سرچشمه می‌گیرد.

## □ ۶. اینثار و شهادت‌طلبی

از دیگر ارکان مهم اندیشه سیاسی آیت‌الله شاه‌آبادی، موضوع اینثار و شهادت است. همان موضوع مهمی که از ارکان اساسی اندیشه سیاسی امام خمینی و ریشه‌ها و مبانی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی نیز شمرده می‌شود. آن استاد عرفان پاسخ فرزند آخوند خراسانی (ره) را که از علت تحصن ایشان پرسیده بود، چنین ارائه نمود:

«ما وارث دینی هستیم که از زمان رسول اکرم (ص) تاکنون گذشته از شهادت ائمه اطهار (ع) و اصحاب و یارانش، هزاران شهید از علمای بزرگان، در به ثمر رساندن آن نقش داشته‌اند و اکنون ما هستیم که ثمره آن همه فداکاری و جان‌نثاری را در اختیار داریم. لذا وظیفه است تا جان در بدن داریم در حفظ آن بکوشیم و این هدیه گرانبهای الهی را که با خون بسیاری از شهدا آبیاری شده محافظت کنیم ... چون معتقدیم که خون ما رنگین‌تر از خون گذشتگان نیست.»<sup>۳۴</sup>

نظیر چنین فرازهایی را به کرات در اندیشه‌های معمار بزرگ جمهوری اسلامی نیز چه در دوران مبارزات و چه پس از آن شاهد بوده‌ایم، به طوری که با تکرار آن، مفهوم شهادت‌طلبی و استشهاد، نه تنها در قاموس دنیای سیاست امروز وارد گردید، بلکه امروز از مفاهیم کلیدی عرصه سیاست در عصر حاضر شمرده می‌شود که نمونه‌هایی از آن را امروزه در شهادت‌طلبی و عملیات استشهادی نیروهای اسلامی فلسطین مشاهده می‌کنیم و به جرأت می‌توانیم بگوییم: موضوع شهادت و جان‌فشانی در راه حق، که به فراموشی سپرده شده بود اکنون جزء فرهنگ اجتماعی جامعه مسلمین در آمده است.



## □ ۷. استکبارستیزی

از دیگر جلوه‌های اندیشه سیاسی استاد عرفان رهبر فقید انقلاب اسلامی، موضوع استکبارستیزی است. این عارف بزرگ به موازات مخالفت با استبداد داخلی، علم مبارزه با استکبار جهانی را بر می‌افرازد. مستکبرترین دولت دهه‌های نخستین قرن چهاردهم هجری شمسی، دولت انگلستان است و از این‌رو انگشت اتهام جناب شاه‌آبادی متوجه مظهر استکبار آن روزگاران می‌شود و از مبانی مبارزه خود با رژیم پهلوی را وابستگی آن به دولت مستکبر انگلیس اعلام می‌کند. او در قضیه تحضن حرم حضرت عبدالعظیم، بر فراز منبر اعلام می‌کند:

«خدايا تو شاهد و گواه باش که این مرتبه که این جمله را بگویم در این ده شب (دهه عاشورا) سی مرتبه تکرار کرده‌ام و اتمام حجت نموده‌ام و برای علمای نجف، علمای قم، اصفهان و مشهد و تمام نقاطی که می‌دانستم و توانستم هم نامه نوشته‌ام و امشب هم برای آخرین مرتبه در این مجلس می‌گویم و آن این است که رضاخان، دست‌نشانده انگلیس است و هدفش اعدام قرآن و اسلام است.»<sup>۳۵</sup>

موضوع استکبارستیزی، از فصل ممیزهای انقلاب اسلامی و از اساسی‌ترین مفاهیم اندیشه سیاسی بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی است و قابل انفکاک از امام و نظام او نمی‌باشد و رگه‌های اصلی چنین اندیشه مهمی را پیش از این در اندیشه پیر و مراد حضرت امام شاهدیم.

## □ ۸. تهاجم فرهنگی

از هوشمندی‌های عارف فرزانه و محبوب معمار جمهوری اسلامی، توجه ویژه به مقوله تهاجم فرهنگی است. موضوع تهاجم فرهنگی نه با این نام، ولی با همین محتوایی که در قاموس سیاسی انقلاب اسلامی متداول است، در اندیشه جناب شاه‌آبادی، از سه بُعد مورد عنایت قرار گرفته است؛ تشخیص، شناخت اسباب و عوامل و راههای مقابله با آن. در مورد بُعد اول او معتقد است:

«مدت زمانی است که مملکت اسلام مبتلا به امراض مزمنه و مهلکه شده، انتشار عقاید باطله و اخلاق رذیله و افعال قبیحه به حدی که نمی‌توان جامعه را نسبت به انسانیت داد، فضلاً عن الاسلامیه.»<sup>۳۶</sup>



ایشان خطر این تهاجم را همچون بیماری و آفتی می‌داند که روز به روز بر فشار آن افزوده می‌شود تا آنجا که رفته رفته، مزاج جامعه را به کلی فاسد و تباه سازد. اما برای مقابله با این تهاجم وسیع فرهنگی که در سه سطح عقاید، اخلاق و رفتار گسترش یافته، ذهن ایشان معطوف به علل اساسی کارساز شدن تهاجم و تحقق و پیدایش چنین آفتی در پیکره جامعه می‌شود و معتقد است، اول باید عوامل را شناخت تا با مقابله با آنها، بیماری به کنترل در آید. در بُعد آسیب‌شناسی تهاجم فرهنگی و عواملی که موجب موفقیت تهاجم فرهنگی می‌شود، به چهار عامل اشاره می‌کند:

### ○ الف. غرور مسلمانان به حقانیت خود

غرور بی‌جا این اثر سوء را دارد که میدان تبلیغاتی را به دشمن می‌سپارد و عرصه را برای انجام کار رسانه‌ای دشمن باز می‌گذارد:

«غرور مسلمین به حقانیت خود که منشأ تحویل دادن میدان دعوت است به معاندین و موجب قناعت نمودن به اسلام انفرادی و ترک تبلیغات و امر به معروف و نهی از منکر شده.»<sup>۳۷</sup>

در این فراز، به چندین مطلب اساسی همچون: میدان مبارزه تبلیغاتی را خالی کردن، ترک امر به معروف و نهی از منکر که از فرایض مهم الهی است، و از همه مهمتر اسلام را به صورت فردی دیدن و مسلمان سکولار بودن، اشاره شده است. توجه به این نکات اساسی است که نشان می‌دهد نقاط آسیب‌پذیر جامعه، در مقوله تهاجم فرهنگی کجاست. طبیعی است جامعه اگر امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند و کار تبلیغاتی و رسانه‌ای صحیح و لازم انجام ندهد و میدان را به دشمن واگذار کند، و اسلام را در زوایای زندگی فردی ببیند، بهترین زمینه مساعد برای تهاجم دشمن به عرصه فرهنگ جامعه فراهم خواهد شد.

### ○ ب. یأس از دستیابی به سعادت دینی و دنیوی

جامعه‌ای که مایوس از تحصیل و تکمیل سعادت باشد، به همان اندازه خطرناک است که جامعه مغرور. و در آسیب‌شناسی جناب شاه‌آبادی چه دقیق و جامعه‌شناسانه به هر دو بُعد غرور و یأس اجتماعی اشاره شده است. جامعه مایوس، جامعه‌ای ایستا، متوقف، بی‌تکاپ و بی‌نشاط است و روشن است که چنین مردمی چگونه تهاجم فرهنگی دشمن در میان آنها کارساز خواهد بود.



○ ج. افتراق مسلمانان

○ د. نداشتن بیت‌المال

جریان اسلام در جامعه نیازمند توانایی مالی است و بدون برخورداری از توانایی‌ها و عِدّه و عُدّه و تمکّن اقتصادی کافی، زمینه برای هر آفت فرهنگی و کارساز شدن تهاجم فرهنگی دشمن فراهم خواهد شد.

از نظر این عارف روشن‌ضمیر، این عوامل چهارگانه وقتی دست به دست هم داد، تمامی قوا و توانایی‌های عامله مسلمانان تعطیل می‌شود و میدان فرهنگ اسلامی مردم، کاملاً در اختیار امواج بی‌مهابای دشمن قرار خواهد گرفت.

اما از نظر جناب شاه‌آبادی، «علة‌العلل، جهل به مرام اسلام است، زیرا که اگر مرام اسلام معلوم ما بود و همان بعینه، مرام ما مسلمین شده بود، البته در اطراف آن کوشش نموده مقصود را انجام می‌دادیم.»<sup>۳۸</sup>

حال که زمینه‌های تحقق تهاجم فرهنگ، آسیب‌شناسی شده، راه صالح و مقابل روشن است. برای مقابله، باید:

۱. دست از غرور و یأس برداشت و به انجام تبلیغات صحیح و بسط معارف و حقایق دیانت همت گماشت.

۲. اختلاف و تفرقه و تشنّت را کنار گذاشت و به «خیط‌اخوت» از راه تشکیل جمعیت‌های مذهبی منسجم و مستحکم روی آورد.

۳. به تشکیل بیت‌المال و جمع‌آوری خمس و زکات و سایر حقوق مالی واجب و غیر واجب همت گماشت و به کارهای اقتصادی مفید و سازنده همچون تجارت مشروع و صناعت و زراعت و ترویج محصولات داخلی روی نشان داد.<sup>۳۹</sup>

از نقطه‌های جالب اندیشه شاه‌آبادی که از هوشمندی و درایت این پیر حکایت می‌کند، به کارگیری تمامی ابزار رسانه‌ای نوین و مدرن، در عرصه تبلیغات اسلامی است. او با فتوای حکیمانانه خود در باره رادیو و بلندگو و سایر ابزارهای رسانه‌ای مدرن که به تازگی در آن زمان روانه بازار شده بود، و رژیم پهلوی از آن در مسیر گسترش فرهنگ مبتذل غرب سود می‌برد، جلوه‌ای از اجتهاد صحیح و فقاقت مبتنی بر زمان‌شناسی صواب را عرضه نمود. در پاسخ استفتاء از به کارگیری رادیو فرمود:

«رادیو همچون زبان گویایی است که هم می‌تواند به دانش و فرهنگ خدمت کند، هم می‌تواند





گفتارهای ناصواب بگوید، بنابراین خرید و نگهداری آن برای استفاده از برنامه‌های مفید، مانعی ندارد.»

و هنگامی که از او پرسیدند: آیا اجازه خرید بلندگو و نصب آن در مسجد را می‌دهید؟  
در پاسخ فرمود:

«این چه سؤالی است؟ حتماً آن را تهیه کنید که تا من زنده‌ام، حجت بر مردم تمام شود که این وسیله گناه ندارد و نگهداری آن و نیز استفاده از آن در موارد صحیح، نه تنها زیانی ندارد، بلکه لازم است.»<sup>۴۰</sup>

#### □ ۹. استقلال اقتصادی و توجه به علل عقب‌ماندگی

بخشی از اندیشه سیاسی و نگاه‌های تیزبین عارف و فقیه اهل بیت جناب شاه‌آبادی، توجه دقیق به مقوله استقلال اقتصادی و تأثیر آن در عرصه سیاست و فرهنگ است. او در زدودن اندیشه خواب‌آلوده بعضی غافلان و نادانان (غَفَلَه و جَهْلَه) که از استفاده از صنایع دشمن خرسندند و می‌گویند: خداوند عالم، آنها را خر و حمال ما قرار داده، می‌فرماید:

«حمال کسی است که پنبه را یک من شش قران به دشمن می‌دهد و یک من ششصد تومان بل متجاوز از او می‌خرد، حال مشاهده کن و ببین خر کیست؟ و آیا این نعمت است که آن را تشکر کنی؟ یا آنکه از جهت عدم اعمال قوه عاقله و عامله، خود را مورد انتقاد خداوند کرده‌ایم.»<sup>۴۱</sup>

او معتقد است باید به درگاه الهی استغفار کنیم از این همه بی‌عملی و هدر دادن امکانات و در نتیجه عقب‌ماندگی صنعتی و اقتصادی. باید بی‌حسی خود را به حس، و بی‌غیرتی را به غیریت تبدیل کنیم و با عمل کردن به آیه شریفه «جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم» و آیه «و اقلوهم حیث وجدتموهم» کفار را در امتعه خود کشته و با ترک غالطه و مراده با آنها، بر آنها خشم نماییم و در مقام آن برآییم که امتعه مسلمین را مغتم شماریم و حوائج را به خود آنها و در خود آنها اداره نماییم.

چندین دهه بعد از ابراز چنین اندیشه‌هایی که ذهن عارف روشن‌ضمیری همچون شاه‌آبادی را به خود معطوف کرده بود، تبلور آن را در شعارهای استقلال‌خواهی مردم ایران در انقلاب اسلامی و درس‌هایی که از رهبر فرزانه خود در این زمینه آموختند، شاهدیم.

## □ ۱۰. جامعه مدنی و جامعه دینی

از توجهات جامعه‌شناسانه و دقیق اندیشه سیاسی آیت‌الله شاه‌آبادی، بررسی نقطه عزیمت جامعه دینی و جامعه مدنی است. اگرچه واژه جامعه مدنی و جامعه دینی از واژگان رایج امروزی است و در عصر حیات آن مرحوم، چنین واژگانی متداول نبوده، ولی لب و محتوای کلام ایشان گویای همان حقیقتی است که تعبیر و ترجمان آن به صورت جامعه مدنی صحیح می‌نماید.

بحث آقای شاه‌آبادی در این مقوله، از اثبات مدنی بالطبع بودن انسان آغاز می‌شود. در نگاه ایشان، انسان را چاره‌ای جز زندگی جمعی، برای رفع نیازهای علمی و عملی خود نیست، «چرا که رفع احتیاجات علماً و عملاً در عهده یک نفر بیش نخواهد بود.» بنابراین «حس احتیاج موجب فتح باب معاونات و اجتماعات است.»<sup>۴۲</sup>

پس از اثبات مدنی بودن انسان، به بحث تمدن‌سازی بشری می‌رسد و زیربنای اساسی تمدن انسانی را همان داد و ستد و تبادل نیازها می‌شمرد:

«حس تمدن انسانی مقتضی قیام به حاجتی است در مقابل اقدام دیگری به حاجت آن، مثل آنکه نجاری در مقابل بتایی و غیرها واقع شود.»<sup>۴۳</sup>

پس جامعه مدنی و تمدن انسانی بر اساس رفع نیاز خود از دیگران و به صورت معاوضه و مبادله نیازها استوار است. چنین جامعه‌ای که بر پایه رفع نیاز خود استوار است و همه نگاهش معطوف به خود و رفع مشکل و نیاز از خود است، از حیطة تعالیم انبیاء و مفاهیم و حیاتی آسمانی کاملاً به دور و با آن بیگانه است. آنچه پیامبران الهی به دنبال آن بوده‌اند و رمز ارسال رسل و انزال کتب بوده، به در کردن بشر از این حس خودخواهی و استوار کردن جامعه‌ای دینی است. نقطه عزیمت جامعه دینی از جامعه مدنی از همین جا شروع می‌شود. به گفته شاه‌آبادی (ره):

«اما حس تدین که به واسطه زحمات انبیاء (ع) در بشر ایجاد شده، مقتضی قیام به حاجت برادر است و لو حاجتی در مقابل آن نبوده باشد و لذا ناموس عون بر قائمه همت عالیّه انسانیت مستقر گردیده و حس و ترغیب به آن در شریعت مطهره فوق حدّ احصاء است.»<sup>۴۴</sup>

این است که در جامعه مدنی که زیربنای تأسیس آن را رفع نیاز خود تشکیل می‌دهد، مفاهیمی همچون تعاون، ایثار، انفاق، گذشت، خدمت، صداقت، اخلاص، عشق و محبت و غیره، مفاهیمی بیگانه با قاموس آن است چرا که اساس تفکر آن را داد



و ستد و معاوضه و مبادله، نه تنها در عرصه اقتصاد، که در تمامی عرصه‌های زندگی تشکیل می‌دهد، و ملاک کلی آن باز کردن گره دیگری، مشروط به باز شدن گره خود است و لیس الّا.

ولی اساس در جامعه دینی بر محوری دیگر استوار است. در آنجا پایه و زیربنای تمدن، ایمان به خدا و قیامت است و بر این پایه همه انسانها در دو جمله «اماخ لک فی الدین»<sup>۴۵</sup> «او نظیر لک فی الخلق» جای خواهند گرفت. در این جامعه محور کاملاً چرخش می‌یابد. از خود به غیر دگرگون می‌شود و ملاک رفع نیاز دیگری قرار می‌گیرد. از این‌روست که تمامی واژه‌های ارزشی و انسانی همچون: تعاون، ایثار، محبت، عشق، انفاق، گذشت و غیره به قاموس آن راه پیدا می‌کند و امکان تعبیر و تفسیر آن میسور می‌شود.

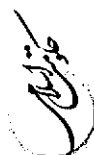
### ◀ سخن آخر

آنچه گذشت، گزارشی از خطوط کلی اندیشه سیاسی فقیه فرزانه و عارف زمان شناس پیر و مراد و محبوب معمار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی، حضرت آیت‌الله میرزا محمدعلی شاه‌آبادی (قدس سره) بود. گرچه در این فرصت، مجال استشهاد و استناد به اندیشه‌های حضرت امام و مقایسه میان دیدگاه آن دو بزرگ به صورت جزئی و تفصیلی فراهم نبود، علاوه بر آنکه بحمدالله، هنوز جامعه علمی و فرهنگی ما از اندیشه‌های آن پیر بزرگ، لبریز و سرمست است ولی هدف اصلی آشنایی با خطوط کلی اندیشه سیاسی استاد عارف و مراد او بود.

در یک مقایسه کلی و اجمالی می‌توان نتیجه گرفت، در این دو عزیز گرانمایه و فرزانه، سه بُعد عرفان، فقاقت و سیاست چنان در هم گره خورده و در هم تنبیده شده است که نمی‌توان هیچ بُعدی از این سه بُعد را، منفصل از دو بُعد دیگر مورد ارزیابی و سنجش قرار داد، اگرچه این هرم سه بُعدی در آن استاد بزرگ، به صورت مجمل مشاهده می‌شود که به وسیله فرزندان یگانه‌اش، در چهره‌ای تفصیلی، متبلور و شکوفا گشته است و اینجاست که به یاد می‌آوریم این سخن امام راحل را:

«ایشان (مرحوم شاه‌آبادی)، صرف نظر از جنبه فقاقت، فلسفه، عرفان که کم‌نظیر بودند،

در سیاست نیز کم‌نظیر بودند.»<sup>۴۶</sup>



## ◁ پی‌نوشت‌ها

۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۰۷، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، ۱۳۷۸ ه. ش.
۲. نک به: عارف کامل، ص ۱۰ و ص ۵۰. معاونت پژوهش بنیاد فرهنگ شاه‌آبادی، انتشارات نشاط، ۱۳۸۰ ه. ش.
۳. نک به: همان، ص ۵-۷ و ۲۶ و ۵۴ و ۶۵ و گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۰۳-۶۰۴، نشر معروف، ۱۳۷۹ ه. ش.
۴. نک به همان، ص ۱۳ و ۱۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۵ و ۶۱.
۵. نک به همان، ص ۲۵-۲۶ و ۱۱.
۶. نک به: قاضی‌زاده، کاظم، اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی، ص ۲۱، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۷ ه. ش.
۷. مرحوم شیخ آغا بزرگ تهرانی در طبقات اعلام الشیعه به جریان تبعید پدر مرحوم آقای شاه‌آبادی اشاره کرده‌اند: ج ۴، ص ۱۳۷۰، نک به: عارف کامل، ص ۴۴ و ۸۳-۸۴.
۸. عارف کامل، ص ۴۳-۴۴.
۹. نک به: همان، ص ۶۰-۶۱.
۱۰. نک به: علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۱، ص ۲۱۵-۲۱۶، بنیاد فرهنگی امام رضا.
۱۱. عارف کامل، ص ۵۶-۵۷.
۱۲. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۰۳.
۱۳. همان، ص ۶۰۳-۶۰۴.
۱۴. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، ص ۲۰، انتشارات علمی، چاپ ششم، ۱۳۸۰ ه. ش.
۱۵. نک به: عارف کامل، ص ۲۶-۲۷ و ۸۱-۸۲.
۱۶. نک به همان، ص ۲۱، ۳۱، ۳۹، ۵۱.
۱۷. نک به همان، ص ۸۷-۸۸ و ۶۸.
۱۸. نک به همان، ص ۶۵-۶۶.
۱۹. نک به: گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۰۵.
۲۰. نک به: شذرات المعارف، الشذرة الثانية، ص ۱۰-۱۱، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰ ه. ش.
۲۱. همان، ص ۱۱.
۲۲. الشذرة: قَطْعٌ مِنَ الذَّهَبِ يَلْقَطُ مِنَ الْمَعْدِنِ مِنْ غَيْرِ اِذَابَةِ الْحِجَارَةِ وَ الشَّذْرَةُ اَيْضاً: صَغَارُ اللُّؤْلُؤِ. بنابراین به قطعه‌های کوچک طلا یا مروارید در زبان عرب شذّر و به یک قطعه از آن «شذرة» می‌گویند و جمع آن «شذرات» است. نک به این منظور، لسان العرب، ج ۷، دار احیاء التراث العربی، لبنان، ۱۴۱۶ ه. ق.
۲۳. شذرات المعارف، ص ۴.
۲۴. همان، ص ۶-۷.
۲۵. همان، ص ۵ و ۷.
۲۶. همان، ص ۱۱-۱۲.
۲۷. همان.
۲۸. همان، ص ۱۲-۲۰.
۲۹. همان، ص ۷-۹.
۳۰. نک به: عارف کامل، ص ۴۱-۵۰.
۳۱. نک به: شذرات المعارف، ص ۷.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



اندیشه سیاسی آیت‌الله شاه‌آبادی و...

۳۲. نک به: عارف کامل، ص ۳۹-۴۰.
۳۳. همان، ص ۵۱-۵۲.
۳۴. همان، ص ۴۰.
۳۵. همان، ص ۵۱.
۳۶. شذرات المعارف، ص ۳.
۳۷. همان، ص ۴.
۳۸. همان، ص ۴-۶.
۳۹. همان، ص ۶-۹.
۴۰. عارف کامل، ص ۴۱.
۴۱. شذرات المعارف، ص ۱۶-۱۷.
۴۲. همان، ص ۱۹-۲۰.
۴۳. همان، ص ۱۹.
۴۴. همان، ص ۲۰.
۴۵. نهج البلاغه، نامه به مالک اشتر، نامه ۵۲، ص ۴۲۷، مؤسسه دار الهجرة، قم، به کوشش دکتر صبحی صالح.
۴۶. عارف کامل، ص ۵۴.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



سال هفتم / شماره دوم



۱۰۶

